

کارهای بزرگ تنها به وسیله رأی و اراده و مشیت و شور و قدرت و اختیار و آمیزت و عقل پخته و رسایی بی که زاده پیری و تجربت است، به مرحله اجرا درمی آید.

سیسرون

ماندگار

روزنامه صبح افغانستان

چاپ همزمان: کابل - هرات

پخش همزمان:
بلخ
پروان
پنجشیر
میدان وردگ
و کاپیسا

www.mandegardaily.com

سال هشتم شماره ۱۸۳۷ دوشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۵ ۴ ذوالقعدة الحرام ۱۴۳۷ ۸ اگست ۲۰۱۶



Azizi Bank Master Card

f in t You Tube www.azizibank.af 1515



صفحه ۲

افغانستان را آب ببرد غنی را خواب می برد!



«پاکستانی ها کلدار را در ولایات مرزی ترویج می کنند»

بانک مرکزی: افغانه، درسامانه رژیم شناوربالاوپایین مے رود

صفحه ۶

بلند کردن برج و باره های قومی



یادداشتی از احمدولی مسعود

دولت، برج و باره های قومی و زبانی را بلندتر ساخته است. این امریست مخالف آموزه های اسلامی، سیاست انسانی و اندیشه ملی.

اگر احساس و وجدان ملی داشتن، اندیشه ملی کردن، کاری ملی انجام دادن، اعتماد ملی خلق کردن را از مولفه های بشماریم که مردمان یک جغرافیا را به سطحی از ملی گرایی و سرانجام به ظهور دولت - ملت و تشکیل دولت های ملی می رسانند، با این تعریف، کشور و نخبگان سیاسی ما در کجای این پروسه قرار می گیرند؟

اردوگاهی داریم که به گونه سستی و تحت تاثیرات یک ایدئولوژی مصنوعی به میراث مانده، چون همواره در هرم قدرت بوده اند، هنوز هم خود را کاندید بلامنازع دوام قدرت می دانند، به میدان آمدن دیگران را انکار و حتی تصرف در امور خودی، غیر ملی و تا سرحد دسیسه کاری و کار دشمنان می خوانند.

جدیدا اردوگاهی هم داریم که با بازخوانی تاریخ تلخ و رنج بی پایان مردمان سرزمین شان و استفاده های نامشروع، ابزاری و جعل کاری های اربابان قدرت، با واژه ملی و ملی گرایی از بنیاد مخالف اند، بحران های دامنه دار افغانستان و دور باطل ناکامی های تاریخی کشور را حاصل رویکرد به اصطلاح همین ملی گرایی ها می دانند.

اگر واقعیت ها همین است که است، پس مردم میان دو طیف افراطی با دیدگاه و خاستگاه های متفاوت، در یک مجبورت و دو راهی گیر مانده اند که هیچ یک، رهی به سعادت و خوشبختی مردم نمی گشاید، کشور قوام نمی گیرد و ثبات به وجود نمی آید. حالا جان مطلب اینست که چگونه و با چه نیرویی می شود این دیوارهای بلند را فرو ریخت تا سرانجام به تشکیل یک دولت ملی واقعی گذار نماییم، کشور در جاده دولت - ملت قرار گیرد، شهروندمحوری معیار گردد و عدالت در معنی عام تأمین شود.

اینک آنچه مانند روز روشن است، دولت موجود نه تنها هنوز در مسیر این روند گامی برنداشته، بل به عملکردها و عکس العمل های تاکتیکی، پوپولیستی و رقابتی بسنده کرده و حتا با رجعت به گذشته، برج و باره های قومی و زبانی را بیشتر از هر زمان دیگر محکم تر ساخته، به جای به میان آمدن توازن یا از میان برداشتن تهداب آن، سیاست امروز دولت از ملی بودن به اندازه ستاره گان آسمان به دور می باشد.

زهبری این دولت بیشتر به گونه بی شکل یافته است که از پایگاه و خاستگاه شخصی و تباری و از طریق وابسته گی محض در یک پروسه غیر عملی و آماتورانه، خیال پُل زدن به جهانی شدن را دارد؛ مضحک ترین ایده و سیاستی که تا هنوز در تاریخ معاصر کسی نشنیده است.

وزارت دولت در امور مبارزه با حوادث:

در دو هفته ۸۰۱۵ خانواده
در نتیجه جنگ بی جا شده اند



هم اکنون ولایت های قندوز، ننگرهار، هلمند، تخار و برخی ولایت های دیگر، صحنه شدیدترین درگیری ها میان نیروهای امنیتی و طالبان و داعش اند.

پیش از این، سازمان ملل متحد نیز از افزایش تلفات افراد غیر نظامی در شش ماه نخست سال جاری میلادی ابراز نگرانی کرده بود

صفحه ۶

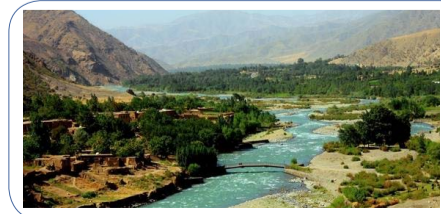
مقامات نظامی:

طالبان در شمال
شکست خورده اند

در برابر حملات طالبان عملیات نظامی نیروهای امنیتی تحت نام شفق ۹۵، راه اندازی گردیده است که در نتیجه آن طالبان به اهداف شوم شان نرسیده اند. از سوی هم، جنرال بابہ جان فرمانده پولیس ساحوی زون ۷۰۷ پامیر در شمال کشور نیز تأکید می کند که نیروهای امنیتی آماده گی برای مبارزه با هراس افکنان را دارند.



نگرانی تخاری ها
از گروه های مسلح غیر مسوول



در برگ ها



حاتم بخشی
رئیس جمهور
به وزیر
مالیه



نیولیبیر الیسم
در درس
گفتارهای
میشل فوکو



در آمدی به
جامعه شناسی
تولید ادبی
پییر بوردیو



افغانستان روز
پنجشنبه در
ریو به صحنه
می آید

مراد سمندری

حاتم بخشی ریس جمهور به وزیر مالیه



قسمی که اکثر دیپلمات‌های غربی به شوخی می‌گویند: «در حقیقت، رئیس‌جمهور غنی هنوز هم در نقش همان وزیر مالیه عمل می‌کند که سال‌ها قبل در این مقام بوده است.»

کاهش متوقعه کمک‌ها در کانفرانس بروکسل

در نتیجه همین سیاست‌ها و مصلحت‌ها و نظر به دلایل سیاسی و مداخله مستقیم آقای غنی در امور تخنیکی این وزارت، شخص وزیر مالیه از روی مصلحت‌های شخصی و تیمی، بعد از سپری شدن حدوداً نیم عمر حکومت وحدت ملی، هنوز هم از جمله چهار معاون وزارت، تنها به داشتن دو معاون اکتفا کرده است.

نداشتن ظرفیت درست تخنیکی در ساختن پالیسی‌های اقتصادی در وزارت مالیه، نظر به دلایل بالا باعث گردیده که وزارت مالیه نتواند اسناد قابل اعتبار برای کانفرانس بروکسل آماده کند و قناعت کشورهای کمک‌کننده را در پروسه رای‌زنی و آماده‌گی‌ها برای کانفرانس بروکسل حاصل نماید.

در حالی که کمتر از دو ماه به برگزاری کانفرانس سرنوشت‌ساز بروکسل باقی مانده است، باور کشورهای کمک‌کننده بر این است که سطح کمک‌های بین‌المللی در بخش‌های توسعه‌یابی از جمله سالانه ۵ میلیارد دلار امریکایی که خواست و ضرورت افغانستان است، به ۳ میلیارد دلار امریکایی نزول خواهد یافت که یک کاهش چشم‌گیر و نگران‌کننده است.

مالکان اصلی مدال

با تحلیل مختصر از وضعیت عمومی اقتصاد کشور و مشکلات ساختاری و کادری رونما شده در وزارت مالیه، جا دارد بگویم که شاید مستحق واقعی مدال شجاعت‌گذاری محمداکبر خان وزیر مالیه نه، بلکه همان جوانان تحصیل‌کرده و بی‌کاری باشند که برای حصول رزق و دریافت شرایط بهتر اقتصادی، به عوض انقلاب و سرنگون ساختن حکومت، دست به مهاجرت‌های پرخطر زدند و در آب‌های ترکیه و یونان غرق شدند تا ما در کابل یک «وزیر اقتصاد موفق» باشیم و مدال بگیریم!

اقتصادی بانک جهانی در کابل که هر ربع سال نشر می‌شود، نرخ بی‌کاری در کشور از مرز ۴۰ درصد صعود کرده است. سطح استخدام، قدرت خرید و بالاخره سطح تقاضا و سطح واردات در کشور شدیداً نزول یافته است. رشد اقتصادی از ۱۲ درصد در سال ۲۰۱۲ میلادی به ۱.۵ درصد در سال ۲۰۱۵ کاهش یافت و اکنون بر اساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول (IMF) افغانستان، در سال ۲۰۱۶ یک رشد صرفاً ۲ درصدی خواهد داشت.

آقای غنی در جریان مبارزات انتخاباتی خود، بارها وعده داده بود که «وضعیت دست‌رخوان مردم را تغییر خواهد داد». اما مهاجرت‌های گروهی و بی‌سابقه مردم به خارج کشور، بالا رفتن گراف جنایات در شهرهای بزرگ، سرخورده‌گی سیلی از جوانان تحصیل‌کرده ولی بی‌کار و ده‌ها شاخص دیگر، حکایت از خرابی وضعیت سیاسی، امنیتی و به‌خصوص اقتصادی در کشور دارد. این در حالی است که حکومت ارگ محور فعلی یک‌سره به حکومت جلسه‌ها و «شوراهای عالی» مبدل شده ولی از دستاوردها خبری نیست.

وزارت مالیه موفق؟!؟

آقای غنی فقط به شمار محدودی از افراد و اشخاص اعتماد دارد. اکلیل حکیمی، یکی از افراد مورد اعتماد ایشان است. شاید هم راز موفقیت آقای حکیمی و نایل شدن وی به مدال عالی دولتی وزیر محمداکبر خان، همانا التفات و اعتماد بی‌حد و حصر آقای غنی به وی در برابر واگذاری تمام اختیارات و صلاحیت‌های وزارت مالیه به

رئیس‌جمهور باشد. پست وزارت مالیه نظر به نوعیت وظیفه‌اش (مدیریت منابع محدود مالی در مقابل خواست‌های نامحدود)، در جلسات کابینه

و در میان هم‌قطاران همیشه در دسرساز و پُرچالش بوده است. اما حکیمی ظاهراً در اکثر موارد، موقعی که یک وزیر مالیه به شکل طبیعی و از نگاه وظیفوی باید اتخاذ کند را ندارد و به همین دلیل، نزد آقای غنی از محبوبیت برخوردار است. او در جلسات کابینه کمتر صحبت می‌کند و یک‌سره از موقف آقای غنی حمایت می‌نماید. یکی از دلایل چنین «ثالث بالخیر» بودن وزیر مالیه، عدم داشتن دانش تخنیکی و اقتصادی وی است که در نتیجه، وزارت مالیه به سکرتریت مستقیم دفتر آقای غنی تبدیل شده است.

دو روز پیش، آقای غنی رئیس‌جمهور حکومت وحدت ملی افغانستان، به پاس خدمات آقای اکلیل حکیمی وزیر مالیه در راستای «بهبود فعالیت‌های اقتصادی» در کشور، مدال عالی دولتی غازی وزیر محمداکبر خان را به وی تفویض کرد. در حالی که فرهنگ تمجید و تقدیر از مسوولان موفق در کشور باید تقویت شود، اما تفویض چنین مدالی از طرف آقای غنی به وزیر مالیه در جریان یک محفل افتتاحیه زیر عنوان «تطبيق راهکار برای مدیریت امور مالی عامه - آغاز پلان قابل تجدید پنج‌ساله»، تعجب بسیاری را برانگیخت. مسوولان حکومت و اعضای کابینه که از قبل جهت اشتراک در یک جلسه دیگر در ارگ حضور داشتند، شاید از دیدن چنین نمایشی در حضورداشت مسوولین رسانه‌های داخلی و بین‌المللی شوکه شده باشند.

وزیر مالیه کی است؟

آقای اکلیل حکیمی وزیر مالیه، چهره‌ی نه‌چندان شناخته‌شده در داخل کشور، از جمله هواخواهان رئیس‌جمهور پیشین حامد کرزی بود و به‌حیث سفیر افغانستان در واشنگتن ایفای وظیفه می‌کرد. وی در دور اخیر انتخابات ریاست‌جمهوری، به نفع آقای غنی در واشنگتن شدیداً مصروف «لابی‌گری» و دریافت وجوه مالی از امریکایی‌ها شد و بعد از به بن‌بست کشانیده شدن انتخابات، بلادرنگ در حالی که سفیر بر حال بود، به امید وزارت به کابل آمد و هرگز برنگشت. اکلیل حکیمی منصوب به تیم آقای خلیل‌زاد است و در ابتدا چوکی وزارت معادن کشور به وی پیشنهاد شده بود، اما بعد از کنار زده شدن اسم آقای جیلانی پوپل از فهرست پیشنهادی کابینه در دقیقه نود، حکیمی به این پست گمارده شد.

ولی جدا از این بحث‌ها و سابقه‌ها، کارکردهای آقای حکیمی در وزارت مالیه در دو سال اخیر کاملاً بحث‌برانگیز بوده است. به گفته خودش، وی فارغ‌التحصیل رشته انجینیری از دانشگاه کابل است. او دانش اقتصادی ندارد و هرگز در بخش‌های انکشافی و توسعه‌یابی کار نکرده است.

بهبود وضعیت اقتصادی از معما تا واقعیت

هیچ شاخص اقتصادی‌ی وجود ندارد که نشان دهد وضع اقتصاد در کشور در دو سال اخیر بهتر شده است. بر بنیاد گزارش‌های

سخن ماندگار

افغانستان را آب برد غنی را خواب می‌برد!

چند روز از خبر جالب سقوط یک هلیکوپتر پاکستانی در لوگر می‌گذرد، اما هر روز ابعاد و پهلوهای تازه‌یی از این رویداد شکافته می‌گردد.

روز پنجشنبه ۱۴ اسد، مقام‌های محلی در ولایت لوگر گزارش دادند که یک فروند هلیکوپتر دولت پاکستان در ولسوالی «ازره»ی ولایت لوگر ناچار به فرود اضطراری در نقطه‌یی شده که تحت کنترل گروه طالبان قرار داشته است. همچنین گفته شده که سرنشینان این هلیکوپتر، به اسارت نیروهای طالب درآمده‌اند و حکومت پاکستان از دولت افغانستان خواستار همکاری برای رهایی آن‌ها شده و قول مساعدت نیز دریافت کرده است.

نخستین چیزی که پس از نشر این خبر، به اذهان عامه متبادر شد، بحث نقض حریم هوایی کشور - آن‌هم تا عمق ۶۵ کیلومتری پایتخت - توسط کشوری بدنام به نام پاکستان بود. ولی پس از نشر گسترده این خبر، مقامات مسوول افغانستان و پاکستان سکوت را شکستند و هر کدام، ضمن آن‌که این پرواز را دارای مجوز خواندند، جزئیات ضدونقیضی پیرامون رویداد ارائه نمودند. نفیس ذکریا، سخنگوی وزارت خارجه پاکستان گفت: این هلیکوپتر ۷ سرنشین داشته که ۶ نفر آن‌ها پاکستانی و یک تن دیگر روسی بوده‌اند. اما برخی از مقامات کشور، تعداد سرنشینان هلیکوپتر را ۶ نفر گزارش کردند و همانند جانب پاکستان، مسیر پرواز آن را لاهور - مسکو اعلام نمودند. همچنین گفته شد که این هلیکوپتر نقص فنی داشته و برای ترمیم به روسیه سفر می‌کرده است.

در کنار این اظهارات، برخی خبرگزاری‌ها نیز گزارش داده‌اند که سرنشینان این هواپیما افسران ارتش پاکستان بوده‌اند که با خود پول هنگفتی نیز حمل می‌کرده‌اند. بر اساس اخبار تأیید نشده، یکی از این افسران، داماد راحیل شریف؛ فرمانده ارتش پاکستان، بوده است.

اگر همه این خبرها و نکته‌های رنگارنگ را در پس‌زمینه‌شان مورد مطالعه قرار دهیم، نه‌تنها نمی‌توان به یک نتیجه قناعت‌بخش رسید، بلکه پرسش‌ها و گمانه‌های زیادی در ذهن شکل می‌گیرند که هر کدام در جای خود قابل تأمل و نگرانی‌اند.

نخست این‌که در مدت‌های مدید گذشته و سالیان اخیر، همواره خبرها و شایعاتی پیرامون پرواز مشکوک هواپیماهای خارجی در آسمان کشور و انتقال نیروی انسانی و تجهیزات جنگی تروریستان از یک نقطه دیگر شنیده می‌شد. باری حتی آقای کرزی رئیس‌جمهور پیشین نیز بر این اخبار صحه گذاشت، اما هیچ‌کس نتوانست با مسأله برخورد قاطع و لازم را کند. اکنون سقوط هلیکوپتر پاکستان در لوگر نیز می‌تواند در همین دایره توضیح و تفسیر گردد.

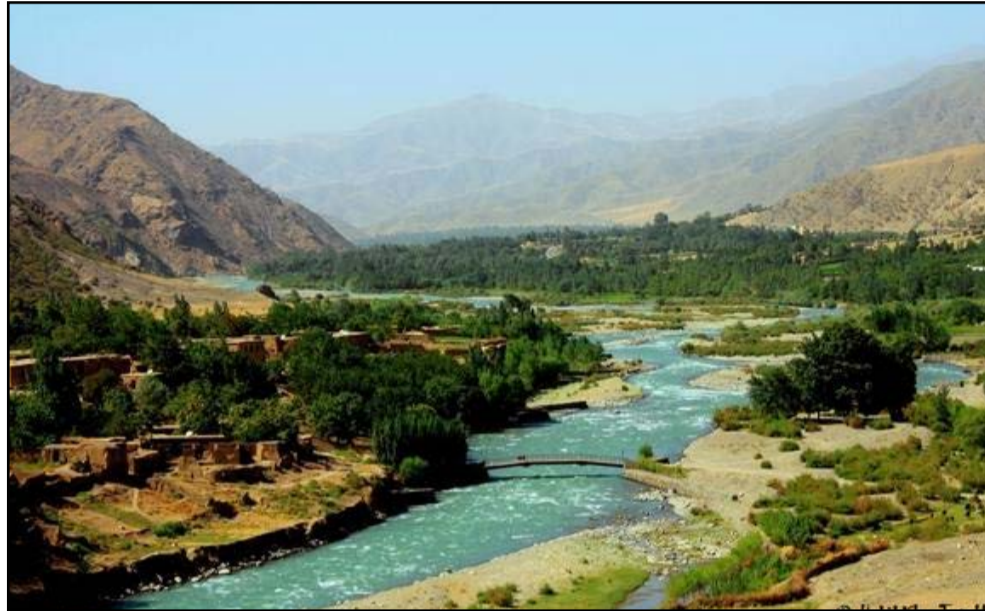
دوم این‌که کدام عقل سلیم می‌تواند بپذیرد که یک هلیکوپتر دارای نقص فنی، صرفاً برای ترمیم، هزارها کیلومتر مسافت را بین لاهور و مسکو پرواز کند؟ آن‌هم هلیکوپتر کشوری مانند پاکستان که دست‌کم در ترمیم تجهیزات هوایی و زمینی ارتش تا بن دندان مسلح خود، به دانش و خودکفایی لازم رسیده است. با این حساب، حتماً مسأله‌ی وجود دارد که مقامات کشور می‌خواهند آن را از دید مردم مخفی نگه دارند! سوم این‌که به‌کرات ثابت شده که ارتش و حکومت نظامی پاکستان، در پشت تروریستان طالب ایستاده‌اند و به فرماندهان طالب، پول و جیره می‌رسانند. این سفر ناکام نیز می‌تواند سفر پول‌رسانی نظامیان پاکستانی به جنگجویان طالب باشد. صرف‌نظر از این حادثه، باور همه کارشناسان استخباراتی و نظامی ما این بوده که عقبه مستحکم طالبان را، جنرالان و مستشاران نظامی پاکستان تشکیل می‌دهند. آن‌ها به طالبان، نگاه ابزاری و استراتژیک دارند و در داخل و بیرون مرزهای خود، به آن‌ها پول و امکانات می‌رسانند. از این رهگذر، سقوط این هلیکوپتر فقط می‌تواند یک مورد لورفته از این نوع مداخلات و ارتباطات باشد.

البته وزارت دفاع کشور به‌تازگی گفته است که حکومت اجازه عبور یک فروند هلیکوپتر پاکستانی از فضای افغانستان به سمت روسیه را صادر کرده، اما اکنون تحقیق می‌کند که هلیکوپتر سقوط کرده همان بوده است یا خیر. این اظهارنظر نشان می‌دهد که شک و تردیدها به‌نجوی در ذهن مقامات دولت نیز وجود دارند، ولی مسلماً آن‌ها همانند حوادث گذشته، حقایق تلخ را لاپوشانی و توجیه خواهند کرد.

به حکومت وحدت ملی توصیه می‌شود که از خواب‌گران برخیزد و به‌جای اظهارات سطحی و چشم‌پسته، واقعیت‌مسائل را با چشمان باز به تماشا بنشیند و به‌جای مساعی با دولت پاکستان برای رهایی افسران متجاوز و استخباراتی‌اش، به برخورد قاطع و عالمانه در برابر قضیه دست یازد.

نگرانی تخاری‌ها

از گروه‌های مسلح غیرمسوول



شماری از شهروندان ولایت تخار می‌گویند، طالبان، گروه‌های مسلح غیر مسوول و قاچاق‌بران مواد مخدر از فقر، بی‌کاری و محرومیت‌های مردم استفاده کرده و سبب ناامنی و بی‌بندوباری در این ولایت شده‌اند. آنان با بیان این‌که در کنار جنگ‌جویان افغانستانی طالب در این ولایت، جنگ‌جویان خارجی کشورهای همسایه نیز شرکت دارند، می‌گویند، گروه‌های مسلح غیرمسوول عامل دیگر ناامنی تخار است که «وحشت‌ناک‌تر» از طالبان عمل می‌کنند.

به باور باشندگان ولایت تخار، ایجاد گروه‌هایی زیر نام خیزش‌های مردمی از سوی حکومت مرکزی، سبب بی‌ثباتی و ناامنی شده و خواب را از چشمان مردم ربوده است. هم‌زمان با این، شورای ولایتی تخار می‌گوید، در حال حاضر وضعیت کلی تخار خوب است و تنها مسأله‌ی که مردم این ولایت را نگران ساخته است، وجود گروه‌های مسلح غیرمسوول است که هر روز برای مردم نگرانی خلق می‌کنند.

شورای ولایتی تخار حکومت را در ایجاد این گروه‌ها متهم می‌کند و می‌گوید، شورای امنیت ملی شش ماه قبل جواز پنج‌صد میل سلاح را به یکی از فرماندهان سابق جهادی به نام پیرام‌قل صادر کرد که بعداً بر اثر شکایت مردم و شورای ولایتی تخار دوباره لغو گردید. تماس‌های روزنامه‌ماندگار برای صحبت با فرمانده پیرام‌قل در این زمینه بی نتیجه بوده است.

ولسوالی‌های خواجه غار، درقد، ینگه قلعه و اشکمش از ولسوالی‌های ناامن این ولایت هستند. طالبان سال گذشته پس از تصرف ولایت کندز، مدت کوتاهی ولسوالی خواجه غار را نیز به کنترل درآوردند. طالبان به مدت دو ماه، اداره ولسوالی درقد را نیز در تصرف خویش داشتند و اشکمش و ینگه قلعه نیز شاهد درگیری‌های زیادی میان طالبان و نیروهای امنیتی بوده است.

این گفته‌ها درحالی ابراز می‌شوند که در هفته‌های اخیر، ولایت تخار به‌ویژه ولسوالی رُستاق این ولایت، شاهد درگیری‌ها میان گروه‌های مسلح غیرمسوول بود که در پی آن، نزدیک به ده تن کشته و مجروح شدند. در پی این درگیری‌ها، ریاست جمهوری هیأتی را برای بررسی اوضاع امنیتی و موجودیت گروه‌های مسلح غیرمسوول به این ولایت اعزام کرد که تا به حال از نتایج این بررسی‌ها خبر در دست نیست.

پیش از این نیز تفنگ‌داران غیرمسوول در کشور از سوی مردم متهم به دست داشتن در قتل‌ها، زورگویی‌ها و فعالیت‌های غیرقانونی دیگر شده‌اند. گفته می‌شود که بیشتر تفنگ‌داران غیرمسوول سلاح‌های دست داشته‌ییشان را از گذشته تا حال با خود دارند و می‌کشند که با استفاده از آن، در مناطقی که حاکمیت قانون ضعیف است، حکمرانی کنند.

پیش از این نیز حکومت بارها گفته است که آوردن تفنگ‌داران غیرمسوول در چارچوب نیروهای امنیتی، از وظایف اصلی‌اش به شمار می‌رود و در صورت امتناع ورزیدن، حکومت این گروه‌ها را سرکوب خواهد کرد.

بخش‌های ملکی و امنیتی این ولایت دانسته می‌گویند: گروه‌های مسلح غیرقانونی خلع سلاح و بازداشت شوند و برای سرکوب‌های این گروه‌ها کرسی‌هایی بیرون از ولایت داده شود که این افراد از محلات و مناطق‌شان بیرون شوند.

در سویی دیگر، خلیل بیژن پارسا شهروند دیگر ولایت تخار بر این باور است که قسمت‌های از ولسوالی‌های تخار از سویی ولایت‌های ناامن مانند کندز و بغلان زیر تهدید است و در شماری از ولسوالی‌های آن طالبان عملاً حضور دارند و جنگ هم جریان دارد.

آقای پارسا با بیان این‌که گروه‌های مسلح غیرمسوول تهدید دیگری‌ست که آرامش مردم تخار را سلب کرده است، اظهار داشت: «در ولسوالی رستاق نه طالبی وجود دارد و نه هم سایر نیروهای تروریستی، بلکه خیزش‌های نامنظم مردمی و گروه‌های مسلح غیرمسوول هستند که مشکلات را برای مردم به‌وجود آورده‌اند.»

آقای پارسا تأکید می‌کند که ایجاد گروه‌ها زیر نام خیزش‌های مردمی از سوی حکومت مرکزی، سبب بی‌ثباتی و ناامنی ولسوالی رُستاق به‌صورت خاص و تمام ولسوالی‌های تخار به‌صورت عام شده است. او ادعا داشت: فعالیت‌های غیرقانونی گروه‌ها زیر نام خیزش مردمی و زورگویی‌های آن‌ها سبب شده تا مردمانی که زیر ستم و ظلم قرار می‌گیرند دست به خرید سلاح بزنند و در مقابل آن‌ها واکنش نشان دهند که آهسته‌آهسته دامنه این فاجعه گسترش پیدا کرده است.

این شهروند تخار از به ستوه آمدن تخاریان از وجود گروه‌های مسلح غیرمسوول می‌گوید و بیان می‌دارد که ریاست جمهوری برای بررسی این پرونده کمیسیونی ساخت که تا هنوز نتایج آن معلوم نیست.

در حین حال، شورای ولایتی تخار می‌گوید که در این اواخر طالبان از چند نقطه تحرکات‌شان را بیشتر

کرد.

سید اکرم بارز، فعال مدنی و از شهروندان ولایت تخار در گفت‌وگو با روزنامه‌ماندگار می‌گوید: ولسوالی‌های خواجه غار، درقد، ینگه قلعه و اشکمش از ولسوالی‌های ناامن هستند و حضور گروه‌های مسلح غیرقانونی و قاچاق‌بران مواد مخدر، به شدت ناامنی‌ها در این ولسوالی‌ها افزوده است و این گروه‌ها از فقر، بی‌کاری و محرومیت‌های مردم استفاده ابزاری می‌کنند. آقای بارز در ادامه می‌افزاید: هم‌جواری ولسوالی ینگه قلعه و درقد با کشورهای آسیای‌میانه نیز پای جنگ‌جویان خارجی را به منطقه کشانیده است.

او بیان داشت: پس از سقوط طالبان، کم‌ترین توجه به حکومت‌داری سالم، توسعه متوازن و عرضه خدمات اساسی به مردم این ولایت صورت گرفته و در یک‌و نیم دهه اخیر، حکومت مرکزی، اشخاص مطلوب، مسلکی و کارفهم را در رهبری این ولایت تعیین نکرده‌اند.

به باور آقای بارز: این وضعیت سبب شده تا گروه‌های مسلح غیرمسوول، قاچاق‌بران و زورمندان محلی روزبه‌روز فربه‌تر شوند و از این ولایت تصویر منفی خشونت، تجاوز جنسی، اختطاف، خشونت بر زنان و آزار و اذیت مردم ایجاد شود و تنوع اختلافات قومی و سیاسی گرم نگاه داشته شود.

این فعال مدنی تصریح می‌کند: اکثریت گروه‌های مسلح غیرمسوول توسط نمایندگان این ولایت در شورای ملی و شورای ولایتی حمایت سیاسی، مالی و تسلیحاتی می‌شوند.

آقای بارز می‌افزاید: در ولسوالی ینگه قلعه، تفنگ‌داران غیرمسوول در قاچاق سلاح و مواد مخدر و حمایت از طالبان نقش داشته و درگیری میان ملک تاتار و عبدالغفور در چند هفته گذشته جان چندین تن را گرفته است.

آقای بارز راه بیرون رفت نا به‌سامانی‌های این ولایت را در گماشته‌شدن افراد کارفهم، مسلکی و متعهد در

کرده بودند که نیروهای امنیتی با استقامت در برابرشان ایستادند و حملات‌شان را دفع کردند.

عصمت‌الله قربانی عضو و رییس کمیته فرهنگی شورای ولایتی تخار در گفت‌وگو با روزنامه‌ماندگار می‌گوید: طالبان این ولسوالی از باشندگان تخار هستند، اما طالبان ولایت‌های هم‌جوار با تخار نیز گه‌گاهی برای کمک به طالبان تخار می‌آیند.

آقای قربانی می‌افزاید: فعلاً وضعیت تخار در کل خوب است، اما تنها مسأله‌ی که مردم این ولایت را نگران ساخته و این نگرانی روزبه‌روز افزایش می‌یابد، موجودیت گروه‌های مسلح غیرمسوول است.

رییس کمیته فرهنگی شورای ولایتی تخار اظهار داشت: این گروه‌ها برای مردم در مرکز و اطراف این ولایت مشکل خلق می‌کنند، با این‌که حکومت محلی تخار در قسمت خلع سلاح‌سازی این گروه‌ها برنامه‌های را داشته، اما در این قسمت جدی‌تر عمل نشده است.

آقای قربانی در پاسخ به این پرسش که این گروه‌ها از کجا حمایت و پول و تجهیزات‌شان از کجا فراهم می‌گردد، گفت: «در بعضی موارد حکومت در ایجاد این گروه‌ها نقش داشته است؛ به‌گونه‌ی مثال، شورای امنیت ملی شش ماه قبل جواز پنج‌صد میل سلاح را به یکی از فرماندهان سابق جهادی به نام پیرام‌قل صادر کرد که بر اثر شکایت مردم و شورای ولایتی تخار دوباره لغو گردید.»

او خاطر نشان ساخت: به‌هیچ عنوان مسلح‌های غیرمسوول نمی‌توانند در تأمین امنیت موثر باشند، حکومت بهتر است در باز پس‌گیری سلاح‌های این گروه‌ها اقدام کند.

آقای قربانی هم‌چنان از حکومت مرکزی می‌خواهد تا در قسمت سرکوب طالبان، به‌ویژه خلع سلاح‌کردن مسلح‌های غیرمسوول که به‌گفته‌ی او، وحشت‌ناک‌تر از طالبان عمل می‌کنند، با حکومت محلی همکاری کنند و نگذارند مردم تخار از هم بپاشد و تنش‌های گروهی و قومی میان‌شان ایجاد شود.

با این همه، رییس‌جمهور اشرف غنی در ماه حمل سال‌جاری به تمامی نهادهای امنیتی دستور داده بود تا مانع فعالیت افراد مسلح غیرمسوول شوند.

رییس‌جمهور گفته بود: «استفاده مشروع از قوت‌های امنیتی تنها در صلاحیت حکومت است و بیرون از چوکات دولت، هیچ‌کسی حق استفاده سلاح را ندارد و تمامی نهادهای امنیتی باید در برابر این گروه‌ها اقدام جدی کنند.»

هفته قبل نیز، شماری از فعالان مدنی ولایت تخار با برگزاری تجمع اعتراضی در شهر کابل، از حکومت خواستار خلع سلاح‌سازی مسلح‌های غیرمسوول در شمال، به‌ویژه ولایت تخار شدند.

معترضان مدعی بودند که برای حل تنش‌ها و خلع سلاح گروه‌های مسلح غیرمسوول دروازه‌های مقام‌های حکومتی را زده‌اند، اما از آن‌جایی که حکومت خود گروه‌های مسلح غیرمسوول در شمال را پشتیبانی می‌کند، این تلاش‌ها نتیجه نداد. با تماس‌های پی‌هم طی دو روز نتوانستیم تا دیدگاه مقام ولایت و فرماندهی پولیس ولایت تخار را در این زمینه به دست آوریم.

تخار ولایتی در شمال شرق کشور و دارای شانزده ولسوالی می‌باشد. باشندگان این ولایت تاجیک، ازبیک و پشتون‌اند.

برخی از ولسوالی‌های این ولایت هم‌مرز با ولسوالی‌های ولایات بدخشان، کندز و بغلان می‌باشد، به همین دلیل، گروه‌های مخالف دولت به ولسوالی‌های این ولایت رفت‌وآمد می‌کنند.

افغانستان خواهان همکاری سارک برای مبارزه با تروریسم شد



مقام‌های امنیتی افغانستان در هفتمین نشست وزرای داخله کشورهای عضو سازمان همکاری‌های جنوب آسیا (سارک) خواهان همکاری این سازمان با افغانستان در امر مبارزه با تروریسم شده است.

وزارت امور داخله با نشر خبرنامه‌ی گفته است که پاسوال مسعود احمد عزیزی معین پالیسی و استراتژی وزارت امور داخله در هفتمین نشست وزرای داخله کشورهای عضو سارک اشتراک کرد. در خبرنامه آمده است که هدف این نشست افزایش همکاری‌های متقابل، میان کشورهای عضو اتحادیه جنوب آسیا،

مبارزه مشترک با دهشت افگنی و کاهش جرایم جنایی در منطقه می‌باشد که به اشتراک وزرای داخله کشورهای عضو این سازمان در شهر اسلام آباد پاکستان تدویر گردیده بود.

در این نشست، معین پالیسی و استراتژی وزارت امور داخله دست آورد های اخیر نیروهای امنیتی افغانستان را در عرصه مبارزه علیه تروریسم، قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و اطفال و مبارزه با جرایم سازمان یافته را به اشتراک کننده‌گان اتحادیه کشور های عضو ارایه نموده و خواهان همکاری‌های بیشتر این اتحادیه در امر سرکوب کردن گروه‌های تروریستی

بخش دوم و پایانی

دلایل نزاع‌های بیکر از سئو شده زو بهین

مریم عطاریان

نزاع بر سر نیازهای عمیق تان

زوجین بیشتر از موضوعاتی مانند پول، رابطه جنسی، تقسیم مسوولیت در امور منزل و... برای نزاع استفاده می‌کنند. برای مثال، مجادله بر سر این که چه کسی در خانه باید چه هزینه‌ی را بدهد (برای زوجینی که هر دو شاغل اند) در واقع بر سر این است که چه کسی مسوولیت‌پذیری بیشتری دارد و چه کسی قدرت را به دست می‌گیرد.

نزاع‌ها بر سر تقسیم مسوولیت‌های منزل نیز بیشتر به دلیل نیازهای برآورده نشده در زمینه ارزش و احترام است. و یا جر و بحث درباره این که هر چند وقت یکبار رابطه جنسی باید داشت، تقریباً همیشه بر سر احساس دوست داشته شدن و مورد توجه قرار گرفتن و علاقه و مهربانی است.

برای برخی از زوجین، نزاع و مشاجره نقش سودمندی را ایفا می‌کند، زیرا این زمان در واقع تنها زمانی است که آن‌ها در بیان احساسات‌شان با هم شریک می‌شوند.

کیفر و جزای پنهان

برای برخی از زوجین، نزاع و مشاجره نقش سودمندی را ایفا می‌کند؛ زیرا این زمان در واقع تنها زمانی است که آن‌ها در بیان احساسات‌شان با هم شریک می‌شوند. هم‌چنین این مشاجرات می‌تواند تحریک‌کننده برای برقراری یک ارتباط باشد و یا روشی برای جلب توجه.

مشاجره می‌تواند ارزشمند باشد؛ زیرا بعد از آن، لذت جبران کردن وجود دارد. وقتی که جبران می‌کنید، این فرصت برای شما مهیا می‌شود که عشق و علاقه‌تان به یکدیگر را دوباره تصدیق کنید.

اما این نکته را هم به خاطر بسپارید که زیر پوست هر مشاجره‌ی، بیشترین یک موضوع بسیار عمیق تر وجود دارد.

گاهی ممکن است این موضوع حساس، بیانگر یک مشکل و شکاف جدی باشد که در گذشته رخ داده و تمام شده است، اما هنوز زوجین خودشان را درگیر این مسایل می‌کنند و زنده‌گی را به کام خودشان تلخ می‌کنند. برای رفع این مشکل، دهن کردن مشکلات ارتباطی گذشته، ایده خوبی است ولی لازم است اول اطمینان حاصل کنید که این مشکلات از بین رفته اند



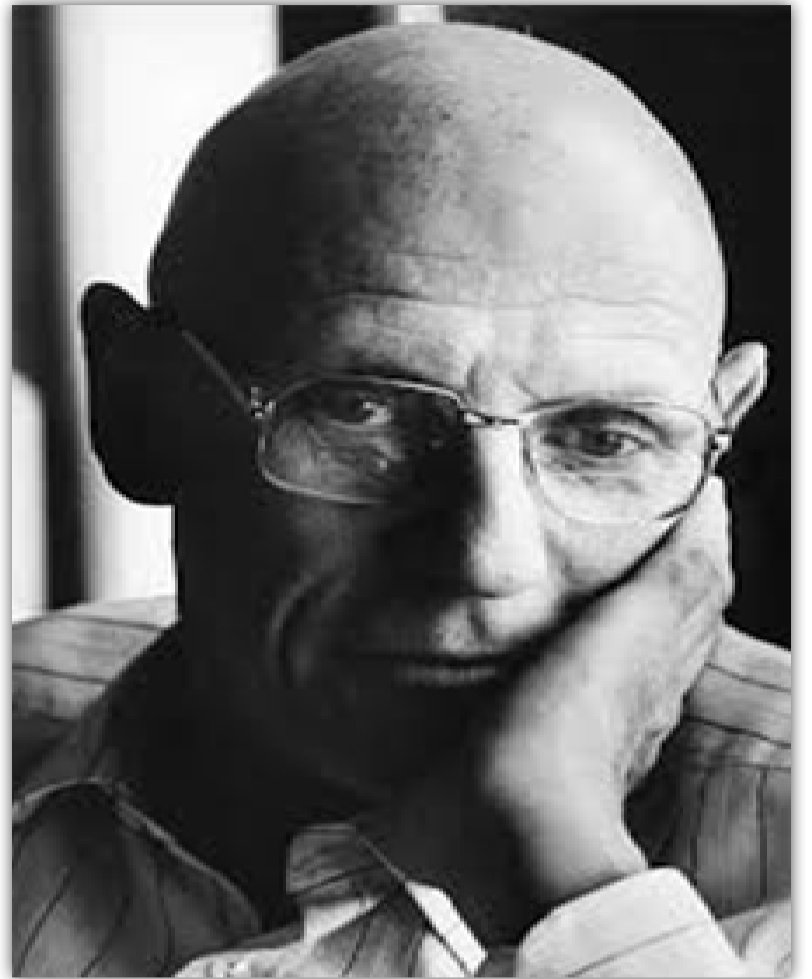
بخش دوم

«حکومت» و تمام کنش‌هایش چیست؟ به باور من، این پرسش چکیده پرسش‌های بنیادینی است که لیبرالیسم را به وجود آورده است. (ص ۷۲) پس می‌توان گفت، با آزادی بازار و رخصت دادن به آشکاری وضع به اصطلاح طبیعی آن که به ثروت‌مندی متقابل متکی است، اکنون به حکومتی نیاز است که بتواند پاسدار این نظم خودانگیخته و طبیعی موجود در مبادلات باشد. فوکو به‌خوبی از این امر آگاه است که ماهیت این آزادی لیبرال - چه در اندیشه فیزیوکرات‌ها و یا آدم اسمیت و یا حتا کانت - ریشه در «طبیعت» دارد (و نه فی‌المثل «حقوقی» که در ذهنیت ما وجود دارد). اما با این وجود، به دلیل کردار آزادی که تبدیل به منبع و منشای روابط و معاملات در بازار می‌شود، این پدیده جدید را زیر عنوان «لیبرالیسم» شناسایی می‌کند. (صص ۹۲ - ۹۳)

از این رو، بر اساس این پدیده لیبرالیستی، توقعی که از حکومت، به‌منزله «فایده حکومت» می‌رود این است که: «سیاست خود را با دانشی دقیق، مستمر، شفاف و متمایز درباره آن‌چه در جامعه، بازار و چرخه‌های اقتصادی رخ می‌دهد، مسلح سازد. بنابراین محدودیت قدرت آن نه از گذر احترام به آزادی افراد، بلکه صرفاً با گواهی تحلیل اقتصادی‌یی که محترم می‌شمارد، تأمین می‌شود.» (همان‌جا)

و از نظر فوکو یکی از کارویژه‌های این سیاست‌گذاری و یا به بیانی حفاظت از «ثروت‌مندی دست‌جمعی اروپا» منتهی می‌شود. زیرا در قبال بازاری که بی‌نیاز از دخالت حکومت و بر اساس ذات طبیعی و یا نظم خودانگیخته خویش، می‌تواند به ثروت و فایده دست یابد، وظیفه حکومت، می‌تواند و یا بهتر است بگوییم می‌باید این باشد که در صدد گسترش حد و حدود بازارها باشد. اکنون هر دولت اروپایی در این اندیشه است تا قلمرو بازارهای خود را افزایش دهد و پهنه مرزهای آن را دورتر از دیگری ترسیم کند. اما از آن‌جا که لازمه چنین ثروتی صلح است و نه جنگ، پس سیاست‌های حکومتی، ناگزیر است تا پیشرفت اقتصادی نامحدود را شامل حال دولت و حکومت همسایه نیز بداند. و بدین ترتیب، به ثروت‌مندی دست جمعی اروپا بیندیشد. فوکو می‌گوید:

«ممکن است این نخستین بار باشد که اروپا به‌منزله واحد یا سوژه‌ی اقتصادی در جهان ظاهر می‌شود. به عبارتی، این چنین برای نخستین بار اروپا تصور می‌کند که جهان می‌تواند قلمرو اقتصادی‌اش باشد و به این سمت پیش می‌رود... اما عرضه شدن این بازی اقتصادی در جهان به‌روشنی مستلزم تفاوت اروپا و بقیه جهان از لحاظ نوع و شأن است. به عبارتی، از یکسو اروپا و اروپاییان را داریم به‌منزله بازیگر، و در سوی دیگر جهان را داریم که سهم [این] بازی خواهد بود. بازی در اروپا انجام می‌شود، اما سهم بازی جهان است... مسلماً این سازمان‌دهی... آغاز استعمار نیست. استعمار سالیان طولانی جریان داشته است. هم‌چنین فکر نمی‌کنم که این آغاز امپریالیسم به معنای مدرن یا معاصر آن باشد، چرا که شکل‌گیری این امپریالیسم جدید را احتمالاً در قرن نوزده می‌بینیم... این آغاز نوع جدیدی از محاسبه جهانی در کردار حکومتی اروپا است.» (صص ۸۴ - ۸۵)



اقتصادی را قادر می‌سازد چیزی را برگزیند که بنیادین خواهد شد: این که بازار باید طوری باشد که چیزی مثل یک حقیقت را آشکار کند. (ص ۵۲ - ۵۳)

بنابراین اکنون (در قرن هجده) از طریق تحول شگرفی که (به‌دلیل تغییر در قوای نیروهای اجتماعی) در سیاست‌های حکومتی رخ داده است، دیگر بازار، نه محل عدالت و قانون‌های ضامن اجرایی آن، بلکه محل جریان «طبیعی» خود است. جریان‌هایی که ظاهراً تأمل در نفس خودجوش آن که به واسطه رابطه «ارزش و قیمت» ظاهر می‌شود، به خودی خود از «حقیقت»‌ی پرده برمی‌دارد که توسط اقتصاددانان حامی آزادی بازار، رمز‌گشایی و در پرتو خرد حکومتی جدید اعمال می‌شود: مبادله بر اساس دو عنصر «ثروت» و «فایده»؛ عناصری که ظاهراً به محض آن‌که حکومت خود را به نگرش «فایده‌گرایانه» مجهز کرد، دیده شدند. چنان‌که از آن پس «در تمام فرایندهای کنش حکومت و در مورد هر یک از نهادهای قدیمی یا جدید، این پرسش مطرح است: آیا سودمندند؟ برای چه سودمندند؟ سودمندی آن‌ها کی تمام می‌شود؟ کی زیان‌آور می‌شوند؟» (ص ۶۴). به هر حال، خرد حکومتی با کمک کارویژه‌یی که فایده‌باوری و یا سودمندی در مبادلات بازار می‌بیند، «ثروت» - یا بهتر بگوییم «ثروت طبیعی» که بر نفع متقابل مبتنی است (ص ۸۹) - را رسماً به عنوان یکی از عناصر حقیقی و ضروری امر مبادله می‌شناسد. فوکو آن را چنین فرموله کرده است: «مبادله برای ثروت و فایده برای مراجع عمومی: خرد حکومتی به این صورت، اصل بنیادین خود - محدودسازی‌اش را مفصل بندی می‌کند. مبادله در یکسو و فایده در سوی دیگر.» (ص ۶۹)

و بدین ترتیب، حکومت دیگر چیزی نیست که بتواند بر «اتباع» و «اشیای دیگر»، اعمال شود. و اتفاقاً در همین لحظه است که به نظر فوکو پرسشی شکل می‌گیرد که می‌تواند «پرسش بنیادین لیبرالیسم» نام گیرد. او می‌پرسد: «در جامعه‌یی که ارزش حقیقی چیزها را مبادله تعیین می‌کند، ارزش فایده‌مندی

گفتارهای میشل فوکو درباره لیبرالیسم

زهره روحی

فوکو درباره این تصور در آن ایام می‌گوید: «در اواسط قرن هجده، بازار دیگر محل قانون‌داری به نظر نمی‌رسید یا نمی‌بایست چنین می‌بود. از یک طرف، بازار تابع «طبیعت» یا به عبارتی تابع سازوکارهای خودجوش به نظر می‌رسید و باید چنین می‌بود. حتا اگر دست‌یابی به این سازوکارهای پیچیده امکان‌پذیر نباشد، خودجوشی آن‌ها چنان است که تلاش برای تعدیل آن‌ها فقط به تضعیف یا نابودی‌شان منجر خواهد شد... اهمیت نظریه اقتصادی - مقصودم نظریه‌یی است که در گفتمان و ذهن اقتصاددانان ساخته شده - یعنی اهمیت نظریه رابطه قیمت - ارزش، دقیقاً ناشی از این واقعیت است که نظریه

تولید ادبی چه پروردیو درآمدی به جامعه شناسی



در عرصه ادبیات نیز قطبی شدن و رتبه بندی تولیدکنندگان بنا به وجهه سیاسی و مناسبات آنان با قدرت وجود داشته است و این میدان با متابعت از قوانین حاکم بر آن، قابل بررسی است. بنابراین، با بررسی نحوه صورت بندی این میدان، بنا به تیوری پروردیو، از خلال نگاه به آثار تولیدی و منش تولیدکنندگان، به چه گونه گی ساخت این میدان و همتایی آن با میدان قدرت دست خواهیم یافت.

در این خصوص، این توضیح لازم است که طیف بندی در هر یک از اقطاب شناسایی شده نیز، به ترتیب پیش گفته، مختصاتی از مواضع را بر اساس روابط مابین آن مواضع و میدان های دیگر به دست می دهد. فی المثل می توان در قطب مستقل میدان، طیفی از مواضع را نشان داد که نزدیکی و دوری هر یک به سویه های آثار ناب یا عامه پسند معین شود

بخش دوم و پایانی

وحید طلوعی

پوردیو در بررسی رمان آموزش عاطفی نوشته گوستاو فلوبر با خودداری از توجه صرف به متن از سویی و از سوی دیگر، تقلیل رمان و اثر هنری به شرایط اجتماعی، به بازسازی میدان هنری وقت فرانسه در دوره تألیف رمان می پردازد. زیبایی کار پوردیو در آن است که وی ساختار میدان را از درون خود رمان بیرون می کشد و با ترسیم جایگاه هر کاراکتر در درون میدان ادبی فرانسه به روایت خود رمان، و سپس تطبیق آن با موضع گیری های زیباشناختی و سبکی که احرازکننده گان هر جایگاه دارند، ساخت میدان را، که همان رابطه میان این جایگاه ها و البته رابطه این ساختار میدان ادبی با ساختار حوزه قدرت است، مشخص می سازد. وی در این تحلیل نشان می دهد که چه گونه افراد جذب سه رویکرد مطرح آن زمان یعنی: هنر بورژوازی، هنر برای هنر، و هنر اجتماعی میشوند و چه گونه احراز جایگاهی خاص، عاملان فردی را مستعد می سازد تا قوه و امکاناتی را تحقق بخشند که در موقعیت خاص آنان مستتر است.

پوردیو به جای آنکه از فلوبر و آثار خاص او کارش را آغاز کند، مستقیماً به سوی فضایی می رود که او در آن قرار گرفته است و سعی می کند با کسب اطلاعاتی درباره نویسنده، بزرگترین جعبه یا همان میدان قدرت را بگشاید و روشن سازد که موقعیت مقدر در این فضا از فلوبر، به عنوان نویسنده، چه تعریفی به دست می دهد. سپس با باز کردن دومین جعبه می کوشد موقعیت زیرسلطه - مسلط را در میدان ادبی بازسازی کند و در آنجا ساختی را بیابد که با ساخت میدان قدرت همگن است: در یکسو هنرمندان بورژوا یا زیرسلطه گان - سلطان با تأکید بر سلطان، و در دیگر سو هنرمندان اجتماعی یا زیرسلطه گان - سلطان با تأکید بر زیر سلطه گان، و در میان این دو گروه جانب داران هنر برای هنر و فلوبر یا زیرسلطه گان - سلطان که بدون آنکه یکی از دو طرف را بر دیگری رجحان دهند، در میان دو قطب درنوسانند. اما چرا فلوبر توانست با سلاست فکری و ادبی معجزهگونش از خلال رمان خود چنین امکانی را برای جامعه شناس فراهم سازد تا ساختار میدان ادبی وقت فرانسه را آشکار سازد؟ اگر فلوبر توانست بازنمونی شبه عینی از فضایی اجتماعی که خود محصول آن بود، به دست دهد، به سبب موقعیتی بود که او هرگز از همان ابتدای کار در این فضا از اشغال آن باز نایستاد و همچنین تنش و حتا رنج ناشی از عدم قطعیتی که مبین آن بود، سلاستی دردآلود را در بیان او قوت بخشیدند؛ زیرا که ریشه آن در فقدان قدرت و فتوری نهفته بود که به صورت نوعی انکار درآمده بود، انکار تعلق داشتن به این یا آن گروه که در این یا آن قطب این فضا قرار داشتند.

در این حالت، رمان ساخت جامعه پی را که می نمایاند، فقط به شیوه پی پنهان آشکار می سازد. جذابیت ادبی نیز در این بازی دوگانه نهفته است. بینش رمانی نمایی از واقعیت به دست می دهد و آن را مستور می کند، حال آنکه جامعه شناسی به ترسیم این فضا با استفاده از امکانات مستور در اثر هنری می پردازد. بنابراین، دیده می شود ساخت هایی که نویسنده هنگام نوشتن و شکل دادن به شهود و درک اولیه اش پی می افکند و پنهان باقی می ماند، قابلیت آشکارسازی دارند و می توان مسیره ایی متقاطع را شناسایی کرد که در آن ها همگونی ساختاری شخصیت نمایش و نویسنده در دو جهان واقعیت و نمایش نشان داده شود. به این ترتیب، به عقیده پوردیو، لازم است که متن ادبی به زبان علمی ترجمه شود؛ زیرا لازم است در این جامعه شناسی از حقیقتی که متن آن را مستور می سازد، پرده برداشته شود. به این منظور، بنا بر نظر پوردیو، باید به دو نوع اطلاعات دست یافت: نخست، بازنمایی ساخت میدان قدرت و موضع نویسنده در آن ساختار که توسط خود او نشان داده شده

صورت می گیرد که منافع متصل به موقعیت او در بازی به او القا می کند. از سوی دیگر، تنش میان مواضع که از مقومات میدان است، از اموری است که تغییر ساختار را از رهگذر منازعات معطوف به ثمراتی که خود مولود آن منازعات است، ایجاب می کند، اما نتایج این منازعات هرگز کاملاً بیرونی نیست.

در عرصه ادبیات نیز قطبی شدن و رتبه بندی تولیدکنندگان بنا به وجهه سیاسی و مناسبات آنان با قدرت وجود داشته است و این میدان با متابعت از قوانین حاکم بر آن، قابل بررسی است. بنابراین، با بررسی نحوه صورت بندی این میدان، بنا به تیوری پوردیو، از خلال نگاه به آثار تولیدی و منش تولیدکنندگان، به چه گونه گی ساخت این میدان و همتایی آن با میدان قدرت دست خواهیم یافت.

در این خصوص، این توضیح لازم است که طیف بندی در هر یک از اقطاب شناسایی شده نیز، به ترتیب پیش گفته، مختصاتی از مواضع را بر اساس روابط مابین آن مواضع و میدان های دیگر به دست می دهد. فی المثل می توان در قطب مستقل میدان، طیفی از مواضع را نشان داد که نزدیکی و دوری هر یک به سویه های آثار ناب یا عامه پسند معین شود.

پانویس:

- ۱- دانشجوی دکترای جامعه شناسی نظری فرهنگی دانشگاه تهران
- ۲- relational
- ۳- creation
- ۴- position
- ۵- rule
- ۶- disposition
- ۷- position , location
- ۸- practice
- ۹- action

- ۱۰- Practical reason disinterestedness
- ۱۲- رمان آموزش عاطفی نوشته گوستاو فلوبر به زنده گی دانشجویی به نام فردریک مورو می پردازد که در رابطه های عاشقانه متعدد قرار می گیرد و از سوی دیگر در حلقه ایی از دوستان و آشنایان واقع است که در سویه های متفاوتی از نزدیکی و دوری با اشرافیت و قدرت قرار دارند. در این رمان، فلوبر رابطه هنر و سیاست، سیاست و تجارت، و شناخت عاطفی از عشق را می نمایاند. این رمان را مهدی سبحانی به فارسی برگردانده است (۱۳۸۶).
- ۱۳- trajectory

منابع:

- پوردیو، پی-یر، جامعه شناسی و ادبیات: آموزش عاطفی فلوبر، در ارغنون ۹ و ۱۰، ترجمه یوسف اباذری، ۱۳۷۵
- پوردیو، پی-یر، نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، نقش و نگار، ۱۳۸۱
- جنکینز، ریچارد، پی-یر پوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، نی، ۱۳۸۵
- پوردیو، پی-یر، اما چه کسی آفریننده گان را آفرید؟، در حرفه: هنرمند ۱۷، ترجمه مهدی نصراللهزاده، ۱۳۸۵
- پوردیو، پی-یر، عکاسی هنر میان مایه، ترجمه کیهان ولی نژاد، دیگر، ۱۳۸۶
- شویره، کریستی-ین و فونتن، اولیویه، واژگان پوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، نی، ۱۳۸۵
- Culture & Power; (1997) Swartz, David Chicago Uni. Press
- Outline of A Theory Of (1977). Bourdieu P
- Practice, R. Nice (Tran.) Cambridge Universtiy Press

فیسبوک نامه

محمد اکرام اندیشمند



رییس جمهور اشرف غنی که دیروز (۱۶ اسد ۱۳۹۵) با رییس اجرایی دکتر عبدالله، برنامه مدیریت ملی عامه را افتتاح کرد و به وزیر مالیه خود مدال داد، توسعه پایدار اقتصادی و خودکفایی افغانستان را مستلزم برنامه‌های بزرگ توسعه‌ی، عواید پایدار و افزایش شفافیت، حساب‌دهی و پاسخ‌گویی خواند.

هر چند آقای رییس‌جمهور از افزایش بیست و دو در صدی عواید داخلی در زمان ریاست جمهوری خویش سخن گفت، اما هیچ نشانی از تغییر و اثرگذاری این افزایش ۲۲ در صدی عواید بر توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افغانستان به نظر نمی‌رسد. این در حالی است که رییس‌جمهور غنی در صحبت با اعضای شورای ملی یا پارلمان افغانستان در ارگ کابل که به رخصتی تابستانی می‌رفتند، به موفقیت‌هایش در جلب حمایت و همکاری خارجی به‌خصوص امریکا و کشورهای عضو ناتو، تأکید به عمل آورد و آن را دست آورد بسیار مهم ارزیابی کرد.

در این تردیدی نیست که توسعه پایدار در عرصه‌های مختلف حیات افغانستان بدون خودکفایی و بدون دولت ملی و حکومت‌داری سالم و پاسخ‌گو، محقق نمی‌شود و حمایت‌های غربی از امریکایی‌ها تا اروپایی‌ها برای افغانستان در مانده و نیازمند بسیار مهم است. ولیکن اشرف غنی و همراهان حکومت او به خوبی می‌دانند که دست حمایت خارجی، به‌خصوص حمایت نظامی و مالی امریکایی‌ها و غربی‌ها تا ابد بر سر افغانستان نیست و هر وقت که سیاست و منافع آن‌ها ایجاب کرد، به این حمایت نقطه پایان می‌گذارند. آیا رییس‌جمهور غنی و دولت‌مداران همراه او می‌توانند تا پیش از برداشته شدن دست حمایت امریکا و غرب، دولت و حکومت ملی مدرن، سالم و پاسخ‌گو، متوازن و عدالت‌محور را با توسعه پایدار اقتصادی افغانستان شکل دهند؟ نشانه‌های روشن و غیرقابل انکار این توسعه و چنین دولت و حکومت چیست و در کجا است؟

روح‌الله یوسفزاده



زانکه از قرآن بسی گمراه شدند

زین رسن قومی درون چه شدند

مر رسن را نیست جرمی ای عنود

چون ترا سودای سربالا نبود

ملا صاحب با صدای غران در مسجد سخنرانی می‌کند و من با گوش‌های چموش در خانه آن را می‌شنوم:

«به خدا قسم ما قرآن را صحیح نمی‌خوانیم، اگر می‌خواندیم می‌فهمیدیم که قرآن همه چیز است؛ سیاست است، اقتصاد است، اخلاق است، انرژی هستوی است...»

من نیز حرف‌های ملا را تصدیق می‌کنم فقط با این تبصره که دقیقاً گناه صحیح نخواندن و صحیح نفهمیدن قرآن نیز به گردن خود ملاست که با تنگ کردن دایره تفسیر و تأویل، مجالی به فهم انسانی و عالمانه از این کتاب نداده و نمی‌دهد. ذهن ملا بیشتر به آیات قهر و عذاب و عقوبت انس دارد تا آیات رحمت و مغفرت. از همین روست که نتوانسته دانش و اقتصاد و اخلاق و انسانیت به معنای واقعی را از قرآن استخراج کند.

هر چند می‌دانم که ملا صاحب چند کلمه حرف حساب درباره قرآن و شریعت را طوطی وار سر منبر تکرار می‌کند و ذهن ساده و جولا گرفته‌اش نتوانسته از پوسته و ظاهر شریعت فراتر رود تا در آن علم و اقتصاد را بباید؛ اما حتم دارم که اگر روزی ملا صاحب تکانی به خود بدهد و بخواهد مروری از دریای پرگوهر قرآن عظیم‌الشان صید کند، آن مروراید چیزی جز بمب هستوی نخواهد بود.

پ ن ۱: ملا صاحب چنان با شور و ولع و تأکید خاصی وجود فرمول انرژی هستوی در قرآن را به مردم تذکر می‌داد که لاجرم دانستم که غایت جنبش از «همه چیز بودن قرآن»، بمب هستوی و فتح و فتوح جهانی در آخرالزمان است و سیاست و اقتصاد و اخلاق، همه پیش این غایت مبارکش «کشک» هستند.

پ ن ۲: منظورم از «ملا» همان جان و جهان ندیده‌هایی است که با خواندن تعداد محدودی کتاب و آیت و حدیث، منبر رفته‌اند و خود را مرکز ادراک جهان گمان کرده‌اند و می‌خواهند عالم و آدم را به تیغ موعظه و هشدار بنوازند. صد البته حساب عالمان واقعی دین که با کمال نرمش و فروتنی سخن می‌گویند و بذریع محبت و مدارا می‌کارند، جداست!

اصغر اشراق



طبق معلومات موثق، طالبانی که امروز در هلمند به جنگ رو آورده‌اند، طالبان محلی ولسوالی‌های سنگین، مارجه و خانشین اند که در یک جنگ مافیایی برای کنترل بیشتر بر قاجاق مواد مخدر، قدرت‌نمایی و جنگ‌طلبی دارند. این قدرت‌طلبی قبیله‌ی خان‌های محلی است که متأسفانه در چندین سال گذشته با سیاست «برادران ناراضی» و «حفظ سنت قبایلی» آقای کرزی، هم‌چنان افغانستان را در ناامنی نگه داشته است و هر روز شمار زیادی از جوانان کشور را قربانی می‌گیرد.

با این حال، اما هیچ تحرکی تا کنون از سوی نیروهای خارجی مستقر در هلمند برای سرکوب «یاغیان» و هراس افکنان صورت نگرفته است. بر بنیاد گزارش‌های موثقی که دریافت کرده‌ام، چندی پیش برخی فرماندهان ارتش ملی در هلمند از این بابت با قوماندانان امریکایی مشاجراتی هم داشته‌اند که اگر اقدام نمی‌کنید و یا در همکاری با نیروهای ارتش ملی درست عمل نمی‌کنید؛ از هلمند برآید تا ما خود مستقلانه علیه هراس افکنان اقدام کنیم. همین مشاجرات باعث می‌شود تا چند روز پیش نیروهای امریکایی در اقدامی هوایی، والی نام‌نهاد طالبان در هلمند و ولسوال نام‌نهاد طالبان در نادرلی را مورد هدف قرار بدهند.

کشور جهان‌نا

اردوغان:

هنوز تهدید کودتا به پایان نرسیده است

رییس‌جمهور ترکیه با بیان این‌که هنوز باور نمی‌کند که خطر کودتای ۱۵ ژوئیه به پایان رسیده باشد، به انجام اقدامات بیشتر برای مبارزه با سازمان فتح الله گولن که از سوی دولت انقره به‌عنوان متهم اصلی کودتای اخیر معرفی شده وعده داد.

رجب طیب اردوغان در دیدار با نماینده‌گان رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران گفت: مغز متفکر بی‌رحمانه بازی می‌کند. من باور نمی‌کنم که کودتای ۱۵ جولای به پایان رسیده باشد و به همین دلیل دولت هم‌چنان در حالت هشدار قرار دارد.

اردوغان با اشاره به اتفاقات کودتای ۱۵ جولای و استفاده از پایگاه آلیکنجی توسعه کودتاچیان اعلام کرد: کودتا زمانی سقوط کرد که پایگاه آلیکنجی در ساعات اولیه ۱۶ جولای بمباران شد. او در ادامه اظهاراتش با اشاره به حضور مردم در خیابان‌ها پس از وقوع کودتای ۱۵ جولای گفت: همه‌گان به خیابان‌ها هجوم آوردند. ما ملت بسیار ویژه‌ی داریم. امکان ندارد در مقابل مردمی که به دموکراسی معتقد هستند، بتوان با تانک و خمپاره مقابله کرد.

اردوغان درباره علت دعوت نکردن از حزب دموکراتیک خلق در نشست با احزاب ترکیه گفت: نمی‌توانم کسانی را که از یک گروه تروریستی (پ.ک.ک) حمایت می‌کنند، به این نشست دعوت کنم. اگر چنین کاری می‌کردم، در برابر سربازان و شهیدان کشور حرفی نداشتم و نمی‌توانستم به آن‌ها پاسخ‌گو باشم.

هم‌چنین او درباره علت مورد هدف قرار نرفتن هواپیمای حامل او در شب کودتا توسط جنگنده‌های اف-۱۶ گفت: در این جنگنده‌ها مهمات لازم گذاشته نشده بود، اگر بمب داشتند، حتما بمباران می‌کردند.

داعش ۱۴۰۰ کودک ایزدی را انتحار آموزش می‌دهد

گروه تروریستی داعش به تازه‌گی ویدیویی را منتشر کرده که حاکی از آموزش صدها تن از کودکان ایزدی در یکی از اردوگاه‌های داعش برای انجام عملیات‌های انتحاری است. در این فیلم تعداد زیادی از کودکان ایزدی در یکی از اردوگاه‌های آماده‌گی داعش موسوم به «بچه شیرها» در حال آموزش هستند.

طبق آمار اعلام شده، تعداد کودکان ایزدی در اسارت داعش به ۱۴۰۰ تن می‌رسد که این گروه تروریستی تلاش دارد آن‌ها را به نسل جدید عاملان انتحاری خود تبدیل کند. پیش از این اداره امور ایزدی‌های ربوده شده در شهر «دهوک» عراق اعلام کرد در حال حاضر ۳۷۷۰ ایزدی در اسارت داعش هستند.

مسوولان این مرکز تأکید کردند که نیروهای وابسته به دولت اقلیم کردستان عراق با حمایت نیروهای پیشمرگ نزدیک به ۲۶۴۰ ایزدی را از اسارت داعش آزاد کرده‌اند.

داعش با شست‌وشوی مغزی این کودکان، آن‌ها را برای اجرای عملیات انتحاری آماده می‌کند.

این گروه تروریستی در سال ۲۰۱۴ چندین بار دست به اعدام دسته‌جمعی ایزدی‌ها زد و به گفته مسوولان عراقی، بیش از ۳۳ گور دسته‌جمعی در نزدیکی شهر سنجر و دیگر مناطقی که از آن‌جا بیش از ۴۰۰ هزار ایزدی دو طول دو سال گذشته بیرون شده‌اند، کشف شده است.

علاوه بر این، داعش تعداد زیادی از زنان و دختران ایزدی را به عنوان برده فروخت و آن‌ها در معرض خطر تجاوز قرار گرفتند.

یکی از این دختران ایزدی اظهار داشت، پیش از این‌که موفق به فرار شود، هشت بار توسط داعشی‌ها فروخته شد. فعالان حقوقی بر این باورند که نزدیک به ۳۰۰۰ زن در حال حاضر در اسارت داعش و بردگی جنسی این گروه تروریستی قرار داشته و مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و یا از غذا محروم می‌شوند.

گرچه تعدادی از زنان و دختران ایزدی موفق به فرار از دست داعش شده‌اند اما هنوز تعداد زیادی از آنان در اسارت داعش بوده و برخی از آنان نیز دست به خودکشی می‌زنند.

افغانستان روز پنج‌شنبه در ریو به صحنه می‌آید



توفیق بخشی، نخستین ورزشکار افغانستان است که در مسابقات المپیک ریو مسابقه می‌دهد. براساس برنامه‌های المپیک برازیل، مسابقه توفیق بخشی، جودوکار افغانستان به روز پنج‌شنبه در روز ششم مسابقات تنظیم شده است.

بخشی در این مسابقات با حریف ۶۴ کیلویی خود مبارزه خواهد کرد. در مسابقات ریو ۱۱ هزار ورزشکار از ۲۰۷ کشور اشتراک کرده‌اند و امریکا با داشتن ۵۵۴ ورزشکار، بیشترین ورزشکار را در این مسابقات دارد.

در این بازی‌ها ورزشکاران کشورهای سوئلی، سودان و کوسووا که پناهجو هستند نیز اشتراک کرده‌اند.

رقابت‌های ریوی المپیک برازیل تا ۲۱ ماه‌جاری ادامه خواهد داشت و ورزشکاران از ۲۸ رشته مختلف با هم رودرو می‌شوند.

قرار بود روح‌الله نیکیا، مدال‌آور المپیک‌های دیگر، بیرق افغانستان را حین رژه در مراسم افتتاح المپیک انتقال دهد. اما او آماده نشد و توفیق بخشی این مسوولیت را به عهده گرفت.

در المپیک سال‌جاری، کیمیا یوسفی و عبدالوهاب ظاهری بازیکنان رشته اتلتیک نیز بخشی را همراهی می‌کنند.

این نخستین‌بار است که افغانستان به دلیل مشکلات در رهبری‌اش بازیکنان کمتری به المپیک می‌فرستد.

شروع بد افغانستان در مسابقات ۱۹ سال مرکز آسیا



تیم فوتبال ۱۹ سال افغانستان که در این روزها در تاشکند ازبکستان به منظور اشتراک در مسابقات زیر ۱۹ سال مرکز آسیا حضور دارد، در اولین دیدار خود با تیم «ب» ازبکستان با شکست روبه‌رو شد.

تیم ملی ۱۹ سال افغانستان نتوانست در مقابل میزبان مسابقات نمایش خوبی داشته باشد و با دریافت دو گل در دقیقه ۵ و ۶۱، اولین بازی خود را به حریف واگذار کرد. با توجه به تساوی ۲-۲ میان تیم‌های ازبکستان «ب» و قرقیزستان در بازی روز گذشته، افغانستان دیگر شانس برای اول‌شدن در گروه خود ندارد.

افغانستان اگر بتواند در بازی فردا مقابل قرقیزستان به پیروزی برسد، به حیث تیم دوم گروه برای کسب مقام سوم با تیم دوم گروه دیگر به روز سه شنبه مقابل خواهد کرد، در غیر آن مجبور است با تیم آخر گروه دیگر روی کسب مقام پنجم زور آزمایشی کند.

سفر زمینی تیم ملی به ازبکستان و رسیدن آن‌ها به تاشکند در روز افتتاحیه مسابقات و هم‌چنین پیوستن دو بازیکن افغانستان مقیم امریکا به ترکیب تیم تنها یک روز قبل از مسابقات به اضافه مربی‌گری ضعیف از عواملی می‌تواند باشند که انتظارات را از تیم ملی ۱۹ سال پایین آورده است.

مسابقات ۱۹ سال مرکز آسیا با اشتراک ۴ تیم از کشورهای افغانستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ۲ تیم «الف» و «ب» از ازبکستان روز گذشته در تاشکند پایتخت کشور ازبکستان شروع شد. تیم ملی ۱۹ سال ایران در آخرین دقیقه از اشتراک در این مسابقات انصراف داد به همین دلیل دو تیم از ازبکستان میزبان در این مسابقات شرکت کرده است. افغانستان در این مسابقات در گروه الف به همراه تیم ملی ۱۹ سال قرقیزستان و تیم ملی ب ۱۹ سال ازبکستان قرار دارد.

Mandegar

د ولایتی شورا غړي:

د کندز قلعه‌زال لاهم د طالبانو کنترول کې ده

دې او ددې ولسوالۍ خلک له ډېرو ستونزو سره مخامخ دي. په ورته وخت کې د ولایتی شورا یوبل غړي غلام رباني رباني هم وايي چې د قلعه‌زال ولسوالۍ مرکز در اوونۍ کېږي چې د وسله والو طالبانو ترادارې لاندې ده.

ښاغلي رباني زیاته کړه: «وسله والو طالبانو د قلعه‌زال ولسوالۍ پر مرکز باندې پرله پسې تعرضونه وکړل چې په پایلې کې د ولسوالۍ مرکز او د امنیې قوماندانۍ مرکز سقوط وکړ او تراوسه پورې د طالبانو په کنترول کې ده.»

د کندز د ولایتی شورا غړي زیاتوي چې د دغې جگړې له کبله په سلگونه کورنۍ له قلعه‌زال ولسوالۍ څخه بې‌خایه شوي دي او ملکي خلکو ته مرگ ژوبله هم اوښتې ده.

داچې دغه ولسوالۍ اوس مهال د چا په کنترول کې ده، د جنگ په لومړۍ کرښه کې د کمانډو ځواکونو څو تنو سر تېریو

په دې اړه یې داسې وویل: «نوم مې لعل ولي دی د کمانډو د لسم کنډک سرتېري يم، موږ دلته راغلي یو او د قلعه‌زال ولسوالۍ مرکز اوس مهال د طالبانو په کنترول کې دی.»

«نوم مې سباوون دی او د کمانډو په لسم کنډک کې دنده لرم، د قلعه‌زال ولسوالۍ مرکز د طالبانو په لاس کې ده او د ولسوالۍ ودانۍ ته یې اور اچولې او دود ورڅخه پورته کېږي.»

بل‌خوا د کندز د والي ویاند سید محمود دانش له ازادې راډیو سره په خبرو کې وویل چې اوس مهال د قلعه‌زال ولسوالۍ مرکز د جگړې د ډگر په منځ کې موقعیت لري او طالبان د ولسوالۍ مرکز ته لاس رسې نه لري.

ښاغلی دانش په دې اړه وايي: «د ولسوالۍ مرکز اوس مهال د جنگ په منځ کې موقعیت لري او له څو ورځو راهیسې په دې

ولسوالۍ کې جگړه جریان لري او د کندز خلکو ته ډاډ ورکوم چې ډېر ژر به ددغه ولایت ټولې سیمې د طالبانو له شتون څخه تصفیه شي.»

د یادونې ده چې د قلعه‌زال ولسوالۍ د کندز ښار لوېدیځ لورې ته موقعیت لري او دغه ولسوالۍ په دوه برخو وېشل شوې، لکه قلعه‌زال او آقټبه، خو د قلعه‌زال سیمه څه باندې یو کال کېږي چې د وسله والو طالبانو په کنترول کې ده، خو بیا د ولسوالۍ مرکز د آقټبه په سیمه کې موقعیت لري او د دې ولسوالۍ خلک وايي چې درې اوونۍ کېږي ددغې ولسوالۍ مرکز هم د طالبانو په کنترول کې ده او نوموړې ولسوالۍ له تاجکستان هېواد سره ۱۶۰ کیلومتره گډه پوله هم لري.

په همدې حال کې ذبیح الله مجاهد چې ځان د وسله والو طالبانو ویاند معرفي کوي وايي چې دغه ولسوالۍ لاهم د دوی په کنترول کې ده.

د کندز د ولایتی شورا غړي دا څرگندويي په داسې حال کې کوي چې تېره اوونۍ د افغان حکومت یوه لوړپوړي امنیتي پلاوي دغه ولایت ته سفر کړی وو او په دغه ولایت کې د وسله والو طالبانو د خپلو ډاډ ورکړ.

پاسخ به:

نامه وارده؛ قابل توجه ارگان های ملی و بین المللی مقیم کابل

نیست. در سطح ولایت بامیان (۳۳۸) باب مکتب است که (۱۱۲) با آن تعمیر ندارند. اما در ولسوالی سیغان و کهمرد که باشندگان آن مختلطی از اقوام هزاره، تاجیک و پشتون می باشند (۵۱) باب مکتب دارند که از این جمله فقط (۸) باب مکتب بدون تعمیر اند. در سطح ولایت بامیان ۱۰۰ مرکز صحنی فعالیت می کند که ۱۸ مرکز صحنی بدون تعمیر اند ولی مراکز صحنی در دو ولسوالی کهمرد و سیغان تماماً دارای تعمیر اساسی و استندرد است.

در ولسوالی سیغان و کهمرد دور اول و دوم برنامه همیستگي ملی تطبیق و تکمیل شده است، حالانکه در دو ولسوالی تماماً هزاره نشین پنجاب و ورس، که از لحاظ جمعیتی و مساحت ۴ تا ۸ مرتبه بزرگتر و وسیعتر اند، مرحله دوم برنامه همیستگي ملی هنوز شروع نشده است.

۶. خشونت و بد رفتاری پولیس: آنچه در این نامه از خشونت و بد رفتاری پولیس با شهروندان تاجیک تبار سخن گفته شده است، همین کفایت می کند که به عکس های نشر شده در صفحات اجتماعی ذت شود که چی کسی در تلاش نجات خود از جنگ طرف مقابل است؟

دوماً، قوماندان امنیه و بخش اعظم از هیئت رهبری پولیس را برادران تاجیک ما تشکیل می دهند.

سوماً، نزاع از جایی آغاز می شود که کارمندان ریاست شراوالی، به منظور تنظیم، تطبیق و اصلاحات شهری و همچنین بخاطر احیای مجدد ساحات سبزی که از دست رفته بود، اقدام به انتقال دست فروشی ها، غرفه ها و کانتینرهای می کنند که بالای ساحات سبز و زمین های زراعتی قرار داشتند و این اقدام با مخالفت و ممانعت سه چهار نفر از کسانی مواجه می شوند که تلاش دارند هرگونه اقدام و فعالیت های اداری و حکومتی را سیاسی بسازند و منافع شخصی شان را نسبت به منافع عامه، محیط زیست، ماستر پلان فرهنگی، زیبایی و سربسزی بامیان ترجیح می دهند، این افراد به منظور رسیدن به اهداف خویش بالای کارمندان ریاست شراوالی حمله می کنند و کار مندان به ناچار از پولیس کمک می خواهد، به محض رسیدن پولیس، همین افراد بالای پولیس نیز حمله می کنند و قصد خلع سلاح و ایجاد آشوب و غوغا نمودند که با همکاری مردم و شهروندان شریف بامیان، اعم از تاجیک و هزاره، که به کمک پولیس و کارمندان شراوالی شتافته اند، دستگیر و برای مدتی در نظارت خانه پولیس انتقال می گردند که پس از پا در میانی بزرگان و متنفذین، با ارائه تضمین خط و اظهار ندامت رها می گردد.

۷. در رابطه به سه مورد خواسته ای که در این نامه گنجانیده شده است، اداره محلی بامیان و شخص مقام ولایت، از تمام تضامیم و هدایات حکومت مرکزی، چه در خصوص شخص مقام ولایت و چه در رابطه به اجراءات حکومتی، حمایت و پشتیبانی می کند و مطمئن است که رهبری حکومت وحدت ملی، منافع مردم و ارزش های قانون اساسی، تعهدات ملی و بین المللی و شکوه و عظمت فرهنگی، تاریخی و تمدنی بامیان را به نیکی درک می کنند و از آن حمایت و پاسداری خواهند کرد.

با احترام

بخش مطبوعات و ارتباط دفتر مقام ولایت بامیان

بار اعلام کرده است که آماده است به تمام ادعاهای شهروندان مبنی بر غصب زمین از طریق مراجع قانونی و نهادهای عدلی و قضائی رسیدگی کند ولی آنچه مسلم است تاکنون هیچگونه سندی در این خصوص ارائه نشده است. با استفاده از همین فرصت یک بار دیگر اعلام می کند که اگر از کسی زمینی غصب شده باشند و یا مطالبات و خواسته ای، مطابق قانون و حقوق شهروندی داشته باشند، اداره محلی بامیان مکلف و موظف به پاسخگویی و عرضه خدمات عادلانه می باشند و آماده انجام وظایف اداری اش می باشد.

۳. فعال شدن بازار قدیم: چنانچه قبلاً تذکر رفت، ماستر پلان فرهنگی بامیان بین سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ تهیه و ساخته شده است و مطابق این ماستر پلان هرنوع ساخت و ساز در ساحات سرخ و سبز به صورت مطلق ممنوع می باشد. از جانبی این بازار کهنه بامیان در نتیجه حملات طالبان در سال های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ کاملاً ویران و نابود شده است و فعلاً این بازار در ماستر پلان فرهنگی بامیان وجود ندارد. بناءً ایجاد هر نوع تغییرات مستلزم اجازه یونسکو، وزارت اطلاعات



و فرهنگ و دیگر نهادهای علمی و فرهنگی ملی و بین المللی می باشد و اداره محلی بامیان در این خصوص فاقد صلاحیت می باشد و تنها وظیفه و رسالتی که دارد حمایت، حفاظت و حراست از ماستر پلان فرهنگی بامیان است و دیگر هیچ.

۴. شهر جدید: بازار بامیان که موسم به بازار غلغله نیز می باشد، در نبود یک مرکز تجاری و گردش سرمایه ایجاد و در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۸ مطابق حکم شماره ۳۹۸۹ مقام عالی ریاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان، انتقال موازی (۸۰) هشتاد جریب زمین دولتی به ریاست شراوالی منظور گردید.

در این بازار همه شهروندان بامیان سهم دارند و به صورت نمونه ۴ سرای که هر کدام بیشتر از ۱۰۰ دکان دارند در ملکیت برادران تاجیک تبار بامیان است و علاوه بر آن، فقط در سال ۱۳۸۴ بیشتر از ۶۰ دکان را به صورت اختصاصی برای کاسبان و دکانداران تاجیک توزیع کرده اند.

۵. انکشاف در ولسوالی ها: اداره محلی بامیان خود را متعهد به قانونمندی و انکشاف متوازن می داند و ادعای غیر متوازن بودن انکشاف نیز چیزی جز یک توهم و یا افواه

ریاست عبیدالله بارکزی رئیس کمیسیون سمع شکایات مجلس نمایندگان به بامیان سفر نمودند. هیئت فیصله نمود تا ماستر پلان که منجر به حذف قومی می گردد تعدیل گردد، شهر قدیم دو باره فعال گردد، برای صاحبان ملکیت شهر تازه اجازه فعالیت اقتصادی داده شود و تمام زمین های غصب شده شامل شهرک ها و شهر یعنی بازار تازه به صاحبان آن بدون دوران برگردانده شود.

اداره محلی بامیان، به منظور تأمین شفافیت، پاسخگویی و عدالت، خود از این هیئت دعوت کرده بود و در مدت زمان حضور این هیئت و هیئت های بعدی، ضمن استقبال، از هیچگونه همکاری با آن دریغ نورزیدند.

اما آنچه که در ادعا شده است که این هیئت فیصله کرده است ولی اداره محلی آن ها را عملی نکرده است، ذیلاً پاسخ می دهد:

۱. این هیئت در گزارشی که در جلسه عمومی مجلس مطرح کرد، تعدیل ماستر پلان فرهنگی بامیان بود. حالانکه چنانچه تهیه و ساختن ماستر پلان فرهنگی بامیان، کار حکومت

در آغاز، نویسنده نامه مدعی است: ما شهروندان تاجیک تبار ولسوالی های مرکز، کهمرد، شیبیر، سیغان و پشتون تبار بامیان مورد سیاست حذف و پاکسازی قومی به گونه گسترده و سازمانمند از سوی حکومت محلی از وابستگی حزبی محمد کریم خلیلی، در پانزده سال گذشته قرار گرفته ایم.

واضح و آشکار است که چنین ادعایی، که فاقد ارائه ی ادله و اسناد باشد، کار دشواری نیست، زیرا در نبود حس مسئولیت های شهروندی و اخلاق اجتماعی، اتهام بستن و شایعه کردن، به منظور مکرر ساختن فضای وحدت، برادری و برابری بامیانی ها، برایش کدام قبح و ملامت وجدانی ندارد.

خیلی خوب می شد که نویسنده این نامه به صورت مصادقی مواردی از سیاست حذف و پاکسازی قومی را بیان می کرد و از کلی گویی و چیدمان کلمات و جملات گنگ و مبهم پرهیز و عینی و موردی، به آنچه ادعا کرده اند، می پرداخت.

اداره محلی بامیان، با حفظ احترام به تمام دیدگاه و نظریات شهروندان و قضواتی که نسبت به روند حکومتداری محلی بامیان دارند، ذیلاً پاسخ اش را ارائه می کند.

حذف سیاسی و پاکسازی قومی: مطابق آمارهای برنامه همیستگي ملی، احصائیه مرکزی و چندین نهاد ملی و بین المللی دیگر، شهروندان تاجیک تبار بین ۱۰ تا ۱۵ فیصد کل جمعیت بامیان را تشکیل می دهد، اما حضور برادران تاجیک در ادارات دولتی ۲۶% و حضور برادران پشتون ۷% می باشند.

پست ها و کرسی های، عمدتاً کلیدی، که توسط برادران تاجیک اداره می شوند، عبارتند از: قوماندان امنیه، رئیس محکمه استیناف، رئیس محکمه شهری، رئیس عدلیه، رئیس ارشاد، حج و اوقاف، مواد نفتی، ولسوال سیغان، ولسوال کهمرد، د افغانستان بانک، رئیس محکمه سیغان، رئیس سارنوالی سیغان، قوماندان امنیه سیغان، قوماندان امنیه یکه ولنگ، قوماندان امنیه کهمرد، رئیس محکمه و رئیس محکمه و رئیس سارنوالی کهمرد، رئیس محکمه پنجاب، قوماندان پولیس سرحدی،

همچنین پست ها و کرسی هایی که توسط برادران پشتون ما مدیریست و رهبری می شوند، عبارتند از: رئیس سارنوالی استیناف، رئیس صحت عامه، معاون اول ریاست امنیت ملی، آمریت کوچی ها و قوماندان امنیه ورس.

آمار ارائه شده، خود سندی است بر بطلان ادعاهای مطرح شده که مدعی حذف قومی در حکومتداری محلی بامیان می باشد و از جانبی، برهمگان واضح است که نزدیک به ۹ سال خانم حبیبه سربابی و نزدیک به ۲ سال غلام علی وحدت منصدی پست ولایت بامیان بود و هیچ کدام، وابستگی به حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری محمد کریم خلیلی نداشتند که دلیل دیگری است بر بطلان و سیاسی بودن ادعاهای مطرح شده در این نامه.

ب: گزارش هیئت های حقیقی پاب در بخش دیگری از این نامه آمده است: هیئتی برای حقیقت یابی متشکل از نمایندگان با صلاحیت وزارت خانه ها به

مسئولان و دست اندرکاران محترم روزنامه ماندگار!

در پیوند به مطلب منتشره در صفحه آخر شماره ۱۸۳۶ مورخ یکشنبه ۱۷ اسد ۱۳۹۵ روز نامه ماندگار، تحت عنوان نامه وارده قابل توجه ارگان های ملی و بین المللی مقیم کابل، اداره محلی بامیان، با احترام به اصول و ارزش های دموکراسی و به منظور رعایت اصل پاسخگویی، حکومت محلی توضیحات لازم را خدمت شما و خوانندگان گرامی روز نامه ماندگار تقدیم می کند.

متعاقباً، اداره محلی بامیان انتظار دارد مسئولین محترم روز نامه ماندگار، با در نظر داشت اصل بی طرفی، توازن، صحت، دقت و اصول و اخلاق رسانه ای، پاسخ اداره محلی بامیان را در عین ستون و صفحه به چاپ رسانده و ممنون سازند.

پاسخ به ادعاهای: در آغاز، نویسنده نامه مدعی است: ما شهروندان تاجیک تبار ولسوالی های مرکز، کهمرد، شیبیر، سیغان و پشتون تبار بامیان مورد سیاست حذف و پاکسازی قومی به گونه گسترده و سازمانمند از سوی حکومت محلی از وابستگی حزبی محمد کریم خلیلی، در پانزده سال گذشته قرار گرفته ایم.

واضح و آشکار است که چنین ادعایی، که فاقد ارائه ی ادله و اسناد باشد، کار دشواری نیست، زیرا در نبود حس مسئولیت های شهروندی و اخلاق اجتماعی، اتهام بستن و شایعه کردن، به منظور مکرر ساختن فضای وحدت، برادری و برابری بامیانی ها، برایش کدام قبح و ملامت وجدانی ندارد.

خیلی خوب می شد که نویسنده این نامه به صورت مصادقی مواردی از سیاست حذف و پاکسازی قومی را بیان می کرد و از کلی گویی و چیدمان کلمات و جملات گنگ و مبهم پرهیز و عینی و موردی، به آنچه ادعا کرده اند، می پرداخت.

اداره محلی بامیان، با حفظ احترام به تمام دیدگاه و نظریات شهروندان و قضواتی که نسبت به روند حکومتداری محلی بامیان دارند، ذیلاً پاسخ اش را ارائه می کند.

حذف سیاسی و پاکسازی قومی: مطابق آمارهای برنامه همیستگي ملی، احصائیه مرکزی و چندین نهاد ملی و بین المللی دیگر، شهروندان تاجیک تبار بین ۱۰ تا ۱۵ فیصد کل جمعیت بامیان را تشکیل می دهد، اما حضور برادران تاجیک در ادارات دولتی ۲۶% و حضور برادران پشتون ۷% می باشند.

پست ها و کرسی های، عمدتاً کلیدی، که توسط برادران تاجیک اداره می شوند، عبارتند از: قوماندان امنیه، رئیس محکمه استیناف، رئیس محکمه شهری، رئیس عدلیه، رئیس ارشاد، حج و اوقاف، مواد نفتی، ولسوال سیغان، ولسوال کهمرد، د افغانستان بانک، رئیس محکمه سیغان، رئیس سارنوالی سیغان، قوماندان امنیه سیغان، قوماندان امنیه یکه ولنگ، قوماندان امنیه کهمرد، رئیس محکمه و رئیس محکمه و رئیس سارنوالی کهمرد، رئیس محکمه پنجاب، قوماندان پولیس سرحدی،

همچنین پست ها و کرسی هایی که توسط برادران پشتون ما مدیریست و رهبری می شوند، عبارتند از: رئیس سارنوالی استیناف، رئیس صحت عامه، معاون اول ریاست امنیت ملی، آمریت کوچی ها و قوماندان امنیه ورس.

آمار ارائه شده، خود سندی است بر بطلان ادعاهای مطرح شده که مدعی حذف قومی در حکومتداری محلی بامیان می باشد و از جانبی، برهمگان واضح است که نزدیک به ۹ سال خانم حبیبه سربابی و نزدیک به ۲ سال غلام علی وحدت منصدی پست ولایت بامیان بود و هیچ کدام، وابستگی به حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری محمد کریم خلیلی نداشتند که دلیل دیگری است بر بطلان و سیاسی بودن ادعاهای مطرح شده در این نامه.

ب: گزارش هیئت های حقیقی پاب در بخش دیگری از این نامه آمده است: هیئتی برای حقیقت یابی متشکل از نمایندگان با صلاحیت وزارت خانه ها به